

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است کسی که حج بذلی را انجام می‌دهد آیا مجزی از حجة الاسلام است یا خیر؟ گفتیم بر حسب روایات عامه مسلماً از آن اجزاء فهمیده می‌شود و در مقام دوم باید روایات خاصه را بررسی کنیم و بعداً که بحث از این روایات تمام شد باید مسئله را طبق قاعده بررسی کنیم؛ یعنی با قطع نظر از این روایات، ببینیم قاعده چه اقتضائی دارد؟ آیا اقتضای اجزاء دارد یا عدم اجزاء؟ بنابراین در حقیقت سه مرحله است: (1) روایات عامه، (2) روایات خاصه، (3) بحث علی القاعده.

بررسی طائفه اول روایات خاصه: اجزاء

در روایات خاصه گفتیم دو طایفه روایات است که یک طایفه دلالت بر اجزاء دارد. در این روایات اصلاً سؤال این است که «أَجْزِيه ذَلِك عَنْ حُجَّةِ الْإِسْلَام أَمْ هِيَ نَاقِصَةٌ؟» امام (علیه السلام) می‌فرماید: «بل هي حجة تامة»^[1]، در جلسه گذشته گفتیم اصلاً در این روایت به قرینه سؤال مراد از «تامة» یعنی «مُجْزِيَةٌ» است. در کتاب مفردات الفاظ القرآن می‌گوید: «تمام الشيء انتهائه إلى حدٍّ لا يحتاج إلى شيء خارج عنه»^[2]؛ تمام یعنی به یک حدی می‌رسد که به چیز دیگری نیاز نیست و نیاز به اعاده و تکرار ندارد.

در مجمع البحرین می‌گوید: «أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»^[13]، «اتموا» به این معنا نیست که حج را شروع کردید و تمامش کنید، بلکه می‌گوید: «أَيُّ قَوْمًا بِأُمُورِهِمَا وَ الْإِتِمَامِ الْقِيَامَ بِالْأَمْرِ»^[4]؛ اصل انجام دادن، لذا تمام را گاهی اوقات به معنای استیفاء بیان کردند. بنابراین کلمه «تامة» در روایت؛ یا به قرینه خود روایت که سؤال از اجزاء است حمل بر اجزاء می‌کنیم یا به قرینه لغوی که اصلاً معنای لغوی «تمام» یعنی اجزاء؛ یعنی آن‌که نیاز به اعاده ندارد.

از طایفه اول از روایات خاصه، دو روایت خواندیم که دلالت بر اجزا دارد که یکی صحیحہ معاویہ بن عمار است و دیگری صحیحہ جمیل بن دراج^[5]. در صحیحہ جمیل عبارت: «يجزى عنهما» آمده که گفتیم مرحوم خوئی چند احتمال دادند، صاحب وسائل سه احتمال داده است و ما نیز یک احتمالی را ذکر کردیم.

مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی در کتاب مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقى احتمالاتی درباره ضمیر «عنهما» در روایت جمیل بن دراج ذکر کرده که غالبش همین احتمالاتی است که ذکر شد.^[6]

منقول این است مرحوم حاج سید احمد خوانساری که در فقاہت بسیار قوی بوده، یکی کتاب جامع المدارک را دارد که در شرح مختصر النافع است و بسیار کتاب دقیق و عمیقی است، مختصر است یعنی پنج شش جلد بیشتر نیست، اما آن فقاہت و نکات دقیق فقهی به خوبی از آن مشهود است، یکی هم حاشیه ایشان بر عروه الوثقی است.

نقل می‌کنند ایشان در تهران که درس می‌گفته، کتاب مرحوم حاج شیخ محمدتقی را سر درس می‌برده، مرحوم حاج شیخ محمد تقی از جهت علمی مرحله بالایی را داشت، مرحوم حاج شیخ محمد تقی جنبه فلسفی‌اش بیشتر از جنبه فقهی‌اش بود، از جهت اثباتی عرض می‌کنم نه ثبوتی. در جنبه فقهی هم خیلی قوی بود، ثبوتاً و اثباتاً ولی در جنبه فلسفی اثباتی‌اش بیشتر بود. کتاب حاج شیخ محمدتقی را در درس خودش می‌خوانده و بعد نظرات خودش را هم مطرح می‌کرده است!

ببینید چقدر صفای نفس، آقای خوانساری بگوید: من خودم از حاج شیخ محمدتقی خیلی بالاتر و ملأتر هستم، این حرف‌ها نبوده، مرحوم سید احمد شاگرد مرحوم عراقی و مرحوم حائری بوده، مرحوم حاج شیخ محمدتقی هم شاگرد مرحوم نائینی بوده، اما این مقدار انسان بتواند بر خودش مسلط باشد، این خیلی عجیب است، رضوان خدا بر هر دو بزرگوارشان که هر دو اعجوبه‌ای در تقوا بودند، در علمیت اعجوبه بودند، در تقوا هم اعجوبه بودند.

استاد بزرگوار ما آقای حسن‌زاده حفظه الله این مطلب را نقل می‌فرمودند (درس اشارات که خدمتشان می‌رفتیم) که استاد ما آقای حاج شیخ محمدتقی گفت یک روزی نجف آمدم خدمت آقا سید علی آقا قاضی، ایشان به من گفت حاج شیخ محمد تقی زیر کرسی هم پا دراز کردن اهانت به قرآن است! گفت من خیلی تعجب کردم، گفت دیشب در حجره قرآن روی کرسی گذاشتم بوم و تردید داشتم این قرآن روی کرسی است من پایم را زیر این کرسی دراز کنم آیا اهانت به قرآن هست یا نه؟ آقای حسن‌زاده از خود مرحوم حاج شیخ محمدتقی این را نقل می‌کرد.

ببینید چقدر این دقت‌ها مهم است. اینها موجب عاقبت‌بخیری می‌شود، این ظرایف و این ریزبینی‌ها، این مراقبت‌ها، این مراعات‌ها که انسان حرفی که می‌خواهد بزند ببیند قبل از اینکه این حرف را بزند خدا راضی است یا نه؟ نگاهی که می‌کند، چیزی که می‌نویسد! فکر می‌کنیم یک حرفی می‌زنیم حالا چه کسی گوش می‌دهد و کجا اثر دارد؟! اینها نیست و خیلی باید مراقبت کنیم.

گای اوقات انسان شب موفق نمی‌شود نماز شب بخواند، فکر می‌کند در روز گذشته گناهی مرتکب شده، چه خبطی از او صادر شده؟ وقتی دقت می‌کند می‌بیند مثلاً در یک امری که نباید قسم جلاله می‌خورده، یک امر واقعی و نه خدای ناکرده دروغ که گناه بزرگی است، اما در امری که نیاز به قسم نداشت از قسم استفاده کرد، اینقدر قضایا حساس است، یک مطلب واقعی که مطلب مسلم است، انسان نیاز به اینکه قسم جلاله را بگوید نداشت که اینجا خرج کند، ائمه: ما را گاهی اوقات در یک مطلبی بر حق قسم می‌دادند حاضر نبودند قسم بخورند، اما ما به راحتی قسم می‌خوریم! حساب کنیم ببینیم صبح تا غروب چند بار قسم می‌خوریم اینها جلوی توفیقات را می‌گیرد، جلوی این سلوک انسان را می‌بیند، خیلی باید مراقبت کنیم، آدم هر ساعتی ببیند در ساعت قبل چه حرف اضافه‌ای زد، چه کار اشتباهی را انجام داد، اینها خیلی مهم است. خلاصه مرحوم حاج شیخ محمدتقی هم در مصباح الهدی درباره این مرجع ضمیر دارند که مراجعه بفرمایید.

جمع‌بندی بحث

از طایفه اول دو روایت خواندیم یکی صحیحہ معاویہ بن عمار و دیگری صحیحہ جمیل بن دراج که اینها هر دو دلالت بر اجزاء داشت. طایفه دوم آن هم دو روایت خوانده شد: یکی روایت فضل بن عبدالملک^[17] و دیگری روایت ابوبصیر^[18]. در هر دوی اینها داشت: «فإن أيسر بعد ذلك كان عليه الحج» یا «فليحج»؛ یعنی همان عدم اجزاء، در هر دوی اینها دارد که اگر بعداً پول پیدا کرد

مستطیع به استطاعت مالیّه شد، باید حج انجام بدهد «و هذا معنا عدم الاجزاء»؛ یعنی پس حج بذلی مجزی نیست. بنابراین این دو طائفه از روایات با یکدیگر تعارض داشته و باید میان آنها جمع کرد.

پنج وجه جمع میان طائفه اول و دوم

مرحوم والد ما پنج وجه برای جمع بین این دو طائفه از روایات بیان نموده است.

وجه اول: دیدگاه شیخ طوسی در استبصار

مرحوم شیخ در استبصار در کتاب الحجّ بابی آورده به نام: «المعسر یحجّ به بعض اخوانه ثمّ أیسر هل تجب علیه إعادة الحجّ أم لا»^[9]. دأب شیخ طوسی (قدس سره) در استبصار این است که در روایات متعارضه آن روایتی را که می‌خواهد طبق آن فتوا بدهد ابتدا آن را نقل می‌کند، بعد روایت معارضش را می‌آورد و توجیه می‌کند. ایشان ابتدا روایت فضل بن عبدالمکرم را نقل می‌کند که دلالت بر عدم اجزاء دارد. بعد روایت صحیحہ معاویة بن عمار را می‌آورد که در این روایت آمده: «هی حجةٌ تامّة». آن‌گاه پس از نقل این دو روایت، سه مطلب را بیان می‌کند:

مطلب اول

ایشان می‌فرماید: روایت معاویة بن عمار با صحیحہ فضل بن عبدالمکرم منافاتی ندارد؛ «لأنه (یعنی صحیحہ معاویة بن عمار) إنما أخبر أن حجّته تامّة و ذلك لا خلاف فيه»؛ ایشان می‌گویند خبر معاویة بن عمار می‌گوید: این حجی که انجام داده تام است، منتهی «تامّة» را مرحوم شیخ این‌گونه معنا کرده و می‌فرماید: «تامّةٌ يستحقّ فعلها الثواب»؛ یعنی ثواب دارد و یک چیزی نیست که بدون ثواب و اجر باشد. پس «تامّة» در صحیحہ معاویة بن عمار یعنی «کاملّة من حیث تعلق الثواب».

مطلب دوم

در روایت فضل بن عبدالمکرم این‌گونه آمده: «عن رجلٍ لم یکن له مالٌ فحجّ به اناس من اصحابه أقضى حجة الاسلام»؛ آیا حجة الاسلام را انجام داده؟ امام (علیه السلام) فرمود: بله، «و إن أیسر بعد ذلك فعلیه أن یحجّ»، باز سائل می‌گوید: «هل تكون حجّته تامّة أو ناقصة إذا لم یکن حجّ من ماله؟ قال: نعم، قضی عنه حجة الاسلام و تكون تامّة».

دومین مطلب مرحوم شیخ آن است که می‌فرماید: این کلمه «حجة الاسلام» که در اول سؤال است (که کسی که دیگران را به همراه خودشان حج می‌برند آیا حجة الاسلام را انجام داده؟)، معنایش «الحجة التي تُدبّ إليها فی حال اعساره»؛ در حالی که معسر بوده و دستش خالی است آن حجّی که ترغیب به او شده همین است، «فإن ذلك یعبر عنها بأنها حجة الاسلام من حیث كانت اول الحجّة»؛ یعنی اولین حجی است که این انجام می‌دهد به او می‌گوئیم حجة الاسلام؛ چون اولین حجی که «تُدبّ إليها و رُقّب إليها» همین حج است.

بنابراین مطلب اول آن است که «تامّة» را به معنای «واجدّة للثواب» بیان کرد. مطلب دوم حجة الاسلام را نیز این‌طور معنا کرد.

ایشان در مطلب سوم می‌گوید: «و ليس في الخبر أنه إذا أيسر لم يلزمه الحجّ»؛ در این خبر معاویه بن عمار نداریم که اگر بعداً پول پیدا کرد حج بر او لازم نیست، «بل فيه تصريح»؛ اما در روایت فضل بن عبدالملک می‌گوید: «إذا أيسر فليحجّ»، «و ذلك مطابقٌ للأصول الصحيحة التي تدلّ عليها الدلائل و الاخبار»؛ این‌که اگر بعداً پول پیدا کرد باید حج انجام بدهد مطابق با اصول صحیح‌ه‌ای است که دلائل و اخبار بر و دلالت دارد.^[10]

بررسی دیدگاه شیخ طوسی (قدس سره)

نکته قابل توجه در کلام مرحوم شیخ آن اس‌تکه آیا این اخبار و دلائل دو چیز است یا یک چیز؟ شیخ طوسی (قدس سره) می‌خواهد بگوید: اصولی داریم که یکیش از دلائل می‌شود و یکی اخبار که این بسیار بعید است. ظاهراً مراد مرحوم شیخ طوسی از اخبار یعنی از دلائل همان اخبار است؛ یعنی می‌خواهد بفرماید این‌که بعداً پول پیدا کرد باید حج انجام بدهد، «مطابقٌ بالاخبار».

اگر اخبار را با دلائل جدا بگیریم، می‌گوئیم مراد از این دلائل، قاعده اولیه است؛ یعنی قاعده اولیه این است که ما می‌گوئیم اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد باید حجة الاسلام انجام بدهد، حال اگر کسی حج بذلی انجام داد، با قطع نظر از اخبار نمی‌دانیم که آیا این حج بذلی مجزی از آن حج اصلی حجة الاسلام است یا نه؟ اصل عدم اجزاء است.

لذا قاعده را به عدم اجزاء قرار بدهیم؛ یعنی بگوئیم مرادش از دلائل یعنی قاعده، قاعده این است که نه، مجزی از او نیست. قاعده این است که الآن وقتی استطاعت مالی پیدا کرد ما شک می‌کنیم فعل قبلی مجزی از این فعل با استطاعت مالی هست یا نه؟ اصل عدم اجزاء است. بنابراین اگر اخبار را با دلائل عطف تفسیری گرفتیم که یعنی فقط اخبار و اگر عطف غیرتفسیری گرفتیم مراد از قاعده این است.

مرحوم والد ما این اصول صحیح‌ه را منطبق فرمودند بر استصحاب تعلیقی، به این بیان که این شخص قبل از آن که حج بذلی انجام بدهد، اگر مستطیع بشود و پول پیدا کند «کان علیه الحجّ» (البته برخی می‌گویند این استصحاب تعلیقی یک مثال بیشتر ندارد «العنب اذا غلی یحرم»، اینها از فقه اطلاع ندارند! در فقه ببینند چقدر مورد در استصحاب تعلیقی مطرح است)، حال که الآن کسی به او بذل کرد و رفت حج بذلی را انجام داد، «ثم أيسر بعد ذلك»، اینجا هم باز وجوب الحج را استصحاب می‌کنیم به نحو استصحاب تعلیقی. لذا مراد از «اصول» در کلام شیخ طوسی (قدس سره) را به استصحاب تعلیقی تطبیق بدهیم. البته در اینجا بحث هم مبنایی می‌شود که آیا استصحاب تعلیقی درست است یا درست نیست که خود ما هم استصحاب تعلیقی را درست می‌دانیم هرچند برخی استصحاب تعلیقی را جاری نمی‌دانند.

بنابراین به نظر ما مرحوم شیخ که می‌گوید: اصولی که «تدلّ عليها الدلائل و الاخبار»، این «الدلائل و الاخبار» عطف تفسیری است. لذا اصل اشتغال مسلم است که «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[11]، نظیر آن که یک صبیّ، حجّی را شروع کند و بعد از احرام بالغ شود (قبلاً فرعش را خوانده و مفصل بحث کردیم)، آیا اینجا مجزی است یا مجزی نیست؟ روایاتی وجود دارد که دلالت بر اجزائش می‌کند، اما با قطع نظر از روایات اصل عدم اجزاء است؛ یعنی وجوب حج بر زمه‌اش می‌آید اما نمی‌دانیم این فعل مجزی از آن هست یا نیست؟ اصل عدم اجزاء است.

در روایات داریم کسی که حج بذلی انجام بدهد «هو ممن یستطیع» که قبلاً بحث کردیم و گفتیم حضرت نمی‌خواهند اِعمال تعبد کنند، یک نکته‌ی خیلی دقیقی قبلاً اشاره کردیم و بعداً وقتی می‌خواهیم روی قاعده در آخر بحث کنیم به همین اشاره می‌کنیم.

بنابراین با قطع نظر از روایات می‌گوییم آیه می‌فرماید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حِجُّ سَبِيلًا»؛ اگر کسی خودش پول پیدا کرد باید حج انجام بدهد، یک حج بذلی قبلاً انجام داده، یا فرض کنید اگر کسی قبلاً رفته یک حج مستحبی با خودش انجام داده مستطیع نبوده، اما یک حج مستحبی انجام داد، بگوئیم بعداً که پول پیدا کرد آیا آن حج مستحبی جای واجب را می‌گیرد یا نه؟ فقها مسلم می‌گویند: نه مجزی نیست. لذا اینجا هم این مسئله هست باید بگوئیم وقتی استطاعت مالی پیدا کرد موضوع فعلیت پیدا می‌کند، حکم می‌شود فعلی، اشتغال می‌شود یقینی، منتهی نمی‌دانیم آن حج بذلی که قبلاً انجام داد مجزی از امتثال این است یا نیست؟

مرحوم شاهرودی در کتاب الحج اختلاف در فتوا دارد، اول همان نظر شیخ طوسی (قدس سره) را قبول می‌کند که اگر بعداً ایسر باید حج برود، بعد احتیاط وجوبی می‌کند و آخر الامر احتیاط استحبابی می‌کند، نمی‌شود بگوئیم جزء مخالفین است! چون آخر الامر احتیاط استحبابی می‌کند. عده‌ای قائل‌اند به این‌که اگر کسی برای عمره مستطیع شد، اما برای حج مستطیع نیست، باید برود عمره انجام بدهد، البته نادری از علما قائل‌اند، اما این حج نذری یا آن عمره‌ای که انجام می‌دهد کفایت از حجة الاسلام می‌کند؟! این عدم کفایت می‌شود.

جمع‌بندی دیدگاه شیخ طوسی (قدس سره)

دیدگاه شیخ طوسی (قدس سره) در استبصار این شد که حجّ بذلی مجزی نیست، اما ایشان در تهذیب عکس آنچه در استبصار فرموده بیان نموده است؛ یعنی در استبصار اول روایت فضل بن عبدالملک را آورده، بعد صحیحہ معاویة بن عمار را مرتبه دوم آورده توجیه کرده و گفته این «تامّة» در روایت؛ یعنی «تامّة من حيث الثواب»، اما در تهذیب عکس آن است اول روایت معاویة بن عمار را آورده و بعد روایت عبدالملک و روایت عبدالملک «إن أيسر فليحجّ» را حمل بر استحباب کرده است.^[12] مرحوم شیخ می‌خواهد یک جمع عرفی کند.

مرحوم خوئی می‌فرماید: ما به حرف شیخ (قدس سره) در استبصار اشکال داریم، اما آن حرفی که در تهذیب زده را قبول می‌کنیم؛ یعنی ایشان هم از کسانی است که «وإن أيسر فليحجّ» را حمل بر استحباب می‌کنند، اما می‌فرماید: اشکالی که ما بر کلام شیخ (قدس سره) در استبصار داریم آن است که می‌گوئیم این روایت معاویة بن عمار دارد: «هل يجزى ذلك عن حجة الاسلام أم هي ناقصة؟»^[13] مرحوم والد ما نظیر همین اشکال محقق خوئی (قدس سره) را دارند که می‌گویند: در روایت معاویة بن عمار تمامیت در خود اجزاء استعمال شده است، اما شمای شیخ آمدید تمامیت را در تمامیت «من حيث الثواب» معنا کردید و این بسیار خلاف ظاهر بوده و قابل قبول نیست.^[14]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ أَوْ يُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْهُ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ أَمْ هِيَ نَاقِصَةٌ قَالَ بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ.» التهذيب 5-7-17، والاستبصار 2-143-468؛ وسائل الشريعة؛ ج 11، ص: 40، ح 14186-2.

[2] □ مفردات ألفاظ القرآن، ص: 168.

[3] □ سورة بقره، آیه 196.

[4] □ مجمع البحرين، ج 6، ص: 22.

[5] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ مَالٌ حَجَّ عَنْ رَجُلٍ أَوْ أَحَجَّهُ غَيْرُهُ ثُمَّ أَصَابَ

مَا لَا هَلْ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَقَالَ: يُجْزَى عَنْهُمَا جَمِيعاً.» الفقيه 2- 423- 2870؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 57، ح14231- 6.

[6] «و من الثاني صحيح جميل المروي في الفقيه عن الصادق عليه السلام في رجل ليس له مال حج عن رجل أو أحجه غيره ثم أصاب ما لا هل عليه الحج؟ قال عليه السلام يجزى عنهما جميعا، و في مرجع الضمير في قوله عليه السلام يجزى عنهما احتمالات. منها ان تكون راجعة إلى النائب و المنوب عنه، فيكون السؤال منتظما عن أمرين هما حج المعسر عن غيره، و إحتجاج غيره إياه، و الجواب منتظما عن الأمر الأول خاصة، و هذا الاحتمال مما أبداه صاحب المعالم في كتاب المنتقى. و منها ان تكون راجعة الى من حج عن غيره و من أحجه غيره، و المسئول عنه في قوله رجل ليس له مال و ان كان رجل واحد الا انه يرجع الى فردين رجل حج عن غيره و رجل أحجه غيره، و هذا ما أبداه في الحقائق. و منها ان تكون راجعة إلى المنوب عنه الذي يحج عنه و المباشر للحج الذي أحجه غيره، و يكون غرض السائل السؤال عن اجزاء حج الضرورة نيابة. و منها ان تكون راجعة إلى النائب المنوب عنه على معنى الاجزاء عن النائب فيما عليه من النيابة و هذان الأخيران ابداهما في الجواهر، و خبر معاوية بن عمار عن الصادق عليه السلام عن رجل حج عن غيره أ يجزيه ذلك عن حجة الإسلام قال عليه السلام: نعم.» مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج11، ص: 438-439.

[7] «و عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ أَ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ فَإِنْ أُيْسِرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قُلْتُ هَلْ تَكُونُ حَجَّتُهُ تِلْكَ تَامَةً أَوْ نَاقِصَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ حَجٌّ مِنْ مَالِهِ قَالَ نَعَمْ قُضِيَ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ تَكُونُ تَامَةً وَ لَيْسَتْ بِنَاقِصَةٍ وَ إِنْ أُيْسِرَ فَلْيَحُجَّ الْحَدِيثُ.» الكافي 4- 274- 2؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 41، ح14190- 6.

[8] «و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُعْسِرًا أَحَجَّهُ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ حَجَّةٌ فَإِنْ أُيْسِرَ بَعْدَ ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ الْحَدِيثُ.» الكافي 4- 273- 1؛ التهذيب 5- 9- 22، و الاستبصار 2- 144- 470؛ الفقيه 2- 422- 2867؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 57، ح14230- 5.

[9] الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج2، ص: 143، باب 83.

[10] «فَلَا يَنَافِي الْخَبَرَ الْأَوَّلَ الَّذِي قُلْنَا إِنَّهُ يُعِيدُ الْحَجَّ إِذَا أُيْسِرَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَخْبَرَ أَنَّ حَجَّتَهُ تَامَةٌ وَ ذَلِكَ لَا خِلَافَ فِيهِ أَنَّهَا تَامَةٌ يَسْتَحِقُّ بِفِعْلِهَا الثَّوَابَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْخَبَرِ الْأَوَّلِ وَ يَكُونُ قَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ الْمَعْنَى فِيهِ الْحَجَّةُ الَّتِي نُدِبَ إِلَيْهَا فِي حَالِ إِعْسَارِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْبَرُ عَنْهَا بِأَنَّهَا حَجَّةُ الْإِسْلَامِ مِنْ حَيْثُ كَانَتْ أَوَّلَ الْحَجَّةِ وَ لَيْسَ فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ إِذَا أُيْسِرَ لَمْ يَلْزَمْهُ الْحَجُّ بَلْ فِيهِ تَصْرِيحٌ أَنَّهُ إِذَا أُيْسِرَ فَلْيَحُجَّ وَ ذَلِكَ مُطَابِقٌ لِلْأَصُولِ الصَّحِيحَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَيْهَا الدَّلَائِلُ وَ الْأَخْبَارُ.» الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج2، ص: 143- 144.

[11] سورة آل عمران، آية 97.

[12] «قَوْلُهُ (عليه السلام) وَ إِنْ أُيْسِرَ فَلْيَحُجَّ مَحْمُولٌ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِحْبَابِ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ الْخَبَرُ الْأَوَّلُ وَ قَوْلُهُ ع فِي هَذَا الْخَبَرِ أَيْضاً قَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ تَكُونُ تَامَةً وَ لَيْسَتْ بِنَاقِصَةٍ يَدُلُّ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَ مَا أَتْبَعَ مِنْ قَوْلِهِ ع وَ إِنْ أُيْسِرَ فَلْيَحُجَّ الْمُرَادُ بِهِ مَا ذَكَرْنَاهُ مِنَ الْإِسْتِحْبَابِ لِأَنَّهُ إِذَا قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَلَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا النَّدْبُ وَ الْإِسْتِحْبَابُ وَ الْمُعْسِرُ إِذَا حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ فَقَدْ أَجَزَّاهُ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ مَا لَمْ يُوسِرْ فَإِذَا أُيْسِرَ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ.» تهذيب الأحكام، ج5، ص: 8- 7.

[13] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 140.

[14] «الأول ما ذكره الشيخ- قده- في محكي الاستبصار من ان صحيح معاوية الدال على الصحة و انها حجة تامة لا ينافي صحيح الفضل الدال على الوجوب إذا أيسر و استطاع لان صحيح معاوية أخبر ان ما حجه بالبذل صحيح و يستحق بفعلها الثواب و هذا مما لا كلام و لا خلاف فيه. و يرد عليه ما عرفت من ان كلمة التمامية قد استعملت في صحيحة معاوية بمعنى الاجزاء و النقص بمعنى عدم الاجزاء فلا مجال لحمل التمامية على مجرد الصحة و استحقاق الثواب حتى لا ينافي الوجوب إذا أيسر و استطاع.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 206.